



دیگر از جنبه‌های زبانی را با شنیدن سخنان افراد بالغ یاد می‌گیرند. اکثر کودکان بخش اعظم این یادگیری را تا چهار پنج سالگی به انجام می‌رسانند. کودکانی که از مکالمه‌ی رو در روی مادرانه، و مطالب عرضه شده توسط مربیان دلسوز برای کمک به زبان باز کردن، محروم بوده‌اند، دچار کمبودهایی در ارتباط با تمام جنبه‌های سخن، و از لحاظ حجم و نوع آن می‌شوند. آن‌ها بدین ترتیب از دریافت واژگان و آگاهی از چم و خم پیچیدگی زبان و سخن، بی‌بهره می‌مانند. بعدها وقتی با مربیان دلسوز رودررو شدند که افراد بالغی هستند، ولی زبان مادرانه را در گفت‌وگو به کار می‌برند، در تماس با هم‌سالانی واقع می‌شوند که چون گذشته‌ی بهتری داشته‌اند، دارای پشتوانه‌ای غنی در زبان‌آموزی بوده‌اند. قرار گرفتن در معرض این گونه تماس‌ها، به فرصتی تبدیل می‌شود تا کودکان مورد بحث، تأثیرهای عمیقاً مثبتی دریافت کنند و فرصت تعبیر و تفسیرهایی را برای سخن و کلمات بیابند که آثاری پربرکت بر فراگیری مهارت‌های ارتباطی باقی می‌گذارند.

نقش‌های والدین و مربیان

■ استفاده از طرز سخن گفتن مادرانه

■ این الگوی سخن گفتن که در آن مادران و مربیان دلسوز، ادای حروف صدادار را طول می‌دهند و با تلفظ روشن آهنگ‌های کلمات، به آن چاشنی می‌زنند، کمکی است به نوزادان تا اصوات و لحن و آهنگ واژگان و ساختار زبانی آن‌ها را یاد بگیرند.

■ مادران و مربیان وقتی می‌کوشند حرف زدن را آرام‌آرام به نوزادان یاد بدهند، از حرکات چشم و طرز نگاه و انواع قیافه‌هایی که در چهره‌هایشان به نمایش درمی‌آیند، برای تبیین معانی استفاده می‌کنند. این روش به کودکان و نوزادان کمک می‌کند تا امور عاطفی را دریابند و توجه خویش را بر کلامی که از دهان مادر و مربی درمی‌آید، متمرکز سازند.

■ نوزادان از سخنانی که در موقعیت‌های متفاوت روزانه مثل غذا خوردن، حمام کردن، در بغل بودن و یا بازی کردن با آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بهره می‌برند.

■ سخن والدین، نوزادان را یاری می‌دهد تا شروع و پایان هر سخنی را که می‌شنوند، تشخیص دهند. آن‌ها این کار را با پیش‌بینی و درک آغاز و پایان هر عبارت یا جمله به انجام می‌رسانند. به علاوه، فهم آنان از «گذار» و انتقال از یک عمل به عملی دیگر نیز از همین راه انجام می‌شود.

■ آوازه‌ها، لالایی‌ها و سخنان آرامش‌بخش، به نوزادان کمک می‌کنند تا آرام شدن را بیاموزند و خود را با تجربه‌های تازه تطبیق دهند. کلمات وقتی به‌طور منسجم تکرار شوند، به نخستین واژگانی تبدیل می‌شوند که کودک آن‌ها را درک می‌کند و بعداً در صحبت به کار می‌گیرد.

بقیه‌ی رویه‌ها را در شماره‌ی بعد بخوانید.

جستاری کوتاه درباره‌ی

قصه

قصه‌گویی

محمد رضا یوسفی
داستان نویس کودک و نوجوان



بحث قصه و قصه‌خوانی برای کودکان در ایران و جهان امری بسیار قدیمی و کهن است و عمرش به قدمت تاریخ انسان، چه به شکل شفاهی و چه به شکل مکتوب می‌رسد. علاوه بر جایگاه رفیع قصه در کتاب آسمانی ما مسلمانان، قرآن، و نیز کتاب‌های سایر ادیان الهی، آثار مهم و جهانی نیز از بستر قصه‌های شفاهی به فراوانی بهره برده‌اند و کتاب‌هایی چون شاهنامه، داراب‌نامه‌ی طرسوسی، برزنامه، بدون قصه‌های شفاهی مردم امکان حیات نمی‌یافتند. اساساً شاهنامه با اتکا به داستان‌های شفاهی شکل گرفته است و بیشتر منابع آن مردم و قصه‌های آن‌ها بوده‌اند.

اما چه رمز و رازی در قصه‌های شفاهی و کلاً قصه، یکی از چند هنر انسان نهفته است که از آغاز تاریخ تکلم آدمی با او بوده و هست و خواهد بود؟ باید پرسید، چه حکمتی در ساختار قصه‌ها موجود است که پس از طی قرون و اعصار و پیدایی انواع رسانه‌های گوناگون، هنوز قصه ساختار اولیه و مبنای بسیاری از هنرهای دیگر نظیر فیلم، نمایش و غیره است؟ و نیز باید پرسید، چه عناصری در هر قصه عمل می‌کنند که انسان بی‌آن توان زیستن ندارد و در همه‌ی اعصار همراهش بوده است.

پیش از آن که به عناصر قصه و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن اشاره کنیم، ضروری است مقایسه‌ای گذرا داشته باشیم بین قصه، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه، مبتنی بر این نظر که ساختار همه‌ی آن‌ها اساساً بر عناصر داستان شکل می‌گیرد.

در نمایش‌نامه، ساختار داستان و چینش واژه‌ها به این گونه است که ساختاری دراماتیک مبتنی بر صحنه و ضروریات آن شکل می‌گیرد. یعنی از آغاز نویسنده می‌داند که صحنه‌ای هست و در این سو تماشاچسانی که می‌خواهند نمایش را تماشا کنند. پس به ضرورت از همان ابتدای نوشتن، نمایش‌نامه‌نویس باید به محدودیت صحنه و روند زمان و امکانات تئاتر توجه کند و خودبه‌خود داستان را در محدودهای که سالن تعیین می‌کند، بنویسد. سپس مخاطب از طریق صحنه، شنیدن واژه‌ها و جملات، و بازی بازیگران، متن نمایش را دریافت می‌کند.

در فیلم (سینما، تلویزیون، و دیگر رسانه‌های تصویری)، فیلم‌نامه مبتنی بر صحنه‌های متفاوتی که داستان در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد، نوشته می‌شود. فیلم‌نامه‌نویس باید ابتدا، صحنه‌ی وقوع داستان را به وجود آورد و شخصیت موجود در داستان را از طریق بازیگر به مخاطب معرفی کند. و سرانجام دوربین است که همه‌ی عناصر فیلم را احیا می‌کند و به آن‌ها موجودیت می‌بخشد. نقش فیلم‌بردار، کارگردان، دکوراتور و غیره نیز در شکل‌گیری فیلم بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است.

در قصه و قصه‌گویی، داستان از طریق قصه‌گو به مخاطب انتقال می‌یابد. اگر در تئاتر عواملی چون صحنه، نور، دکور، بازیگران، کارگردان، چهره‌پرداز و غیره، هر یک به سهم خود می‌کوشند تا نمایش‌نامه‌ای به اجرا دربیاید و مخاطبی آن را دریافت کند، و در فیلم نیز عواملی چون کارگردان، فیلم‌بردار، تدوینگر، دکوراتور، بازیگر و صحنه‌آرا در کاری گروهی شرکت می‌کنند تا سرانجام فیلمی تولید شود، در قصه‌گویی همه‌ی این وظایف به عهده‌ی قصه‌گوست. او باید بتواند، ذهن مخاطب را با قصه آشنا سازد. به عبارت دیگر، قصه‌گو کارگردان است. باید بر شکل حرکت و بازی، نور و همه‌ی عوامل تولید در قصه نظارت کند و بر آن‌ها اشراف داشته باشد. او بازیگر است و باید به عنوان قصه‌گو از

مهارت و تجربه‌ی کافی برخوردار باشد تا بتواند، نقش قصه‌گو را به خوبی ایفا کند. او مسئول نور است و باید قبل از آن که قصه‌گویی را شروع کند، موقعیت نور (اگر پنجره و آفتاب است، موضوع تابش آن) را بررسی کند. اگر هم از نور مصنوعی استفاده می‌برد، به چگونگی تابش آن توجه داشته باشد. او دکوراتور است؛ یعنی قبل از آن که عمل قصه‌گویی اتفاق افتد، باید وضعیت صحنه‌ی قصه‌گویی را مهیا کند. فرضاً باید توجه کند، در صحنه لوازم و چیزهایی نباشند که ذهن مخاطب را از سیر قصه منحرف کنند. بلکه برعکس، عواملی باشند که به پیشرفت قصه یاری رسانند. خودش باید صحنه‌سازی کند و تشخیص دهد که از صحنه‌ی گرد استفاده کند یا شکلی دیگر.

قصه‌گو نویسنده است. به این معنا که قصه را او انتخاب می‌کند. پس باید اصول داستان‌نویسی و عناصر داستان را بشناسد تا وقتی قصه‌ای را برمی‌گزیند، از عناصری خوب و قوی برخوردار است و مخاطب از آن لذت ببرد. او تدوینگر هم هست. در سینما سکانس‌ها، در تئاتر صحنه‌ها، و در قصه فصل‌ها، ساختار داستان را به هم مرتبط می‌کنند. قصه‌گو نیز باید فصل‌بندی قصه را خوب بشناسد و مبتنی بر شناختی درست از فصل‌های قصه، آن را به خوبی پیش ببرد. او موسیقی مورد نیاز کار را هم فراهم می‌کند. ممکن است ترجیح دهد که در حین روایت قصه، گونه‌ای از موسیقی پخش شود تا به قصه عمق بیشتری ببخشد. چنین تدارکی را از قبل انجام می‌دهد.

پس قصه‌گو به جای تمام افرادی که در به وجود آمدن یک نمایش یا فیلم نقش دارند، عملاً همه‌ی آن مسئولیت‌ها را به عهده دارد و می‌باید بتواند در موقعیت هر یک از آن افراد هنرنمایی کند تا قصه‌اش به دل مخاطب بنشیند. حال ممکن است این تصور پیش بیاید که قصه‌گویی عجب هنر سخت و غیرممکنی است و نمی‌توان به سادگی به آن نزدیک شد. اما چنین نیست، چون هر مادر، مربی، معلم، و... به راحتی به خودش اجازه می‌دهد، برای فرزند یا دانش‌آموزش قصه بگوید. به ظاهر مشکلی هم پیش نمی‌آید و کسی هم معترض این وضعیت نیست. اصلاً چرا کسی باید معترض باشد؟

مادری که برای بچه‌اش قصه می‌گوید، کار خوب و ارزشمندی انجام می‌دهد. ضرورتی هم ندارد که اصول قصه‌گویی را بلد باشد و بداند که باید جانشین کارگردان، فیلم‌بردار، صحنه‌ساز و غیره باشد. به یقین مخاطب سخنان ما افرادی نیستند که مبتنی بر نیاز زندگی خود و طبق سنت جا افتاده و روزمرگی، قصه‌گویی می‌کنند. مخاطب اصلی ما افرادی هستند که قصه‌گویی را هنر می‌دانند و برای رسیدن به این هنر، مدارج، استعدادها، توانمندی‌ها و اصولی را قائل هستند. منظور قصه‌گویان، نقالان، پرده‌خوانان و راویان قصه‌ها و مربیان هستند که از آغاز تاریخ و پیدایش قصه، هم‌چون شهرزادها، قصه‌گوهای هزار و یک شب‌ها بوده‌اند و هنوز هستند. اینان عملاً در روند زندگی خویش اصول قصه‌گویی را فراگرفته‌اند و استادان واقعی هستند. اگر اصولی برای قصه‌گویی و تدوین ارائه می‌شود تا هر نوآموزی آن‌ها را بیاموزد و به کار گیرد، حاصل تجربه‌های همان پیران قصه‌گوست.

اما قصه با ذهن ما چه می‌کند و نمایش یا فیلم، چه رهاوردی برای ما دارد؟ چگونه می‌توان و آیا ممکن است که رهاوردهای آنان را با هم مقایسه کرد؟ و آیا همه‌ی این گونه‌های هنری، خود قصه‌گویانی جدید نیستند؟ در نوشته‌ی بعدی به این موضوع می‌پردازیم.